

Complementary Approaches to Evolutionary Explanation of Religion

Hassan Miandari*

Abstract

Evolutionary theory has two main parts: common descent and natural selection. An "adaptation" is a trait caused by natural selection. A "byproduct" is a trait correlated with an adaptation. Some scholars of different disciplines have explained religion by evolutionary theory. There are four evolutionary approaches to explaining religion: evolutionary psychology, cultural evolution, niche construction, and behavioral ecology. Evolutionary psychologists usually consider religion as byproducts of ordinary psychological mechanisms that had been adapted and then have been used by religion. Cultural evolutionists usually consider religion as a cultural adaptation for cooperation between strangers and as a consequence expansion of society. Niche construction and behavioral ecology have been used infrequently to explaining religion. We mention one theory from each: charismatic niche construction and evolutionary signaling. Some scholars have argued that these approaches are complementary despite of being very different. And theories that we mention are complementary despite of being very different.

Keywords: religion, evolution, explanation, adaptation, byproduct.

* Associate Professor, Department of Science Studies, Iranian Institute of Philosophy, Tehran, Iran,
miandari@irip.ac.ir

Date received: 2023/07/12, Date of acceptance: 2023/09/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین

حسن میان‌داری*

چکیده

نظریه تکامل دو جزء اصلی دارد: نیای مشترک و انتخاب طبیعی. «سازش» صفت معلول انتخاب طبیعی است. «محصول فرعی» صفت همبسته با سازش است. صاحب‌نظرانی در رشته‌های مختلف از نظریه تکامل برای تبیین دین استفاده کرده‌اند. چهار رویکرد تکاملی برای تبیین دین وجود دارد: روان‌شناسی تکاملی، تکامل فرهنگی، ساختن کنام و بوم‌شناسی رفتاری. روان‌شناسان تکاملی معمولاً دین را محصول فرعی سازوکارهای روانی می‌دانند که بیشتر برای اهداف معمولی تکاملی سازش یافته بودند و بعد مورد استفاده دین قرار گرفته‌اند. تکاملیون فرهنگی معمولاً دین را سازشی فرهنگی برای همکاری بین غریبه‌ها و لذا بزرگتر شدن جامعه می‌دانند. دو رویکرد ساختن کنام و بوم‌شناسی رفتاری کمتر برای تبیین دین مورد استفاده قرار گرفته‌اند. ما از هر یک، یک نظریه را آورده‌ایم: ساختن کنام فره‌مند و علامت‌دهی تکاملی. صاحب‌نظرانی استدلال کرده‌اند که این رویکردها با وجود اختلاف بسیار، مکمل یکدیگرند. و نظریاتی که ما در این مقاله آورده‌ایم هم با وجود اختلاف بسیار، مکمل یکدیگرند.

کلیدواژه‌ها: دین، تکامل، تبیین، سازش، محصول فرعی.

۱. مقدمه

رویکردهای معاصر تکاملی به تبیین دین، موج سوم رویکردهای تکاملی به تبیین فرهنگ به طور کلی و دین به طور خاص است (Lior and Lane, 2023: 2-4). این رویکردهای جدید شامل

* دانشیار، گروه مطالعات علم، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران، ایران، miandari@irip.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۷



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

روان‌شناسی تکاملی (evolutionary psychology)، تکامل فرهنگی (cultural evolution)، ساختن کنام (آشپان‌سازی) (niche construction) و بوم‌شناسی رفتاری (behavioral ecology)، است.^۱ در این مقدمه ابتدا نظریه تکامل و سپس این رویکردها را به اجمال توضیح می‌دهم. بعد به نفع مکمل بودن رویکردهای تکاملی استدلالی را می‌آورم. پس از مقدمه از هر یک از رویکردها یک نظریه را به اجمال بیان می‌کنم. و در انتها به نفع مکمل بودن رویکردهای تکاملی به تبیین دین استدلالی را می‌آورم.

۱.۱ نظریه تکامل

نظریه تکامل زیستی دو جزء اصلی دارد (Krogh, 2013: 283-284). جزء اول نیای مشترک (common ancestry) است که می‌گوید هر دو اندامگان (organism)، از یک، دو یا چند گونه (species)، از گونه‌های نزدیک به هم یا دور از هم، نیایی مشترک دارند (Baum and Smith, 2013: 2-3). جزء دوم/انتخاب طبیعی (natural selection) است. نظریه انتخاب طبیعی از سه اصل تشکیل شده است: ۱. افراد در جمعیت (population)، ریخت‌شناسی (morphology)، کاراندام‌شناسی (physiology) و رفتارهای (behavior) متنوع دارند (تنوع رخ‌نمودی (phenotype))؛ ۲. رخ‌نمودهای متفاوت میزان‌های متفاوت بقا و تولیدمثل در محیط‌های متفاوت دارند (تناسب (شایستگی) (fitness) متفاوت) و ۳. رخ‌نمود ارثی است (Lewontin, 1985: 76). «سازش» (سازگاری، تطابق، انطباق) (adaptation) صفت معلول انتخاب طبیعی در جانداران است. سازش ادعایی درباره گذشته صفت است. صفت اکنون برای افرادی در جمعیت سازش است به این دلیل که در اجداد آنها کارکردی (function) داشت که تناسبشان را نسبت به افراد دیگر جمعیت می‌افزود (Sober, 1993: 84-85). بنابراین اگر صفتی سازش باشد نتیجه نمی‌شود که اکنون هم تناسب اندامگان را می‌افزاید، یعنی ممکن است سازش‌آور (سازش‌دهنده) (adaptive) نباشد (Symons, 1990). سازش‌ها ممکن است «محصول فرعی» (byproduct) داشته باشند (Gould and Lewontin, 1979)، و ممکن است این محصول فرعی «پس‌سازش» (exaptation) یابد یعنی برای کارکردی مورد انتخاب طبیعی قرار گیرد، و ممکن است سازشی «پیش‌سازش» (preadaptation) یابد یعنی برای کارکردی دیگر مورد انتخاب طبیعی قرار گیرد (Gould and Vrba, 1982).

۲.۱ رویکردهای تکاملی

روانشناسی تکاملی می‌گوید ذهن انسان متشکل از مجموعه‌ای از سازوکارهای (mechanism) تکامل یافته (evolved) (یعنی از راه تکامل پدید آمده است، نه یعنی کاملتر) پردازش اطلاعات در دستگاه (system) عصبی است؛ این سازوکارها سازش و معلول انتخاب طبیعی در طول تاریخ تکاملی و در محیط‌های اجدادی هستند؛ کارکرد این سازوکارها، حل مسأله‌ای برای بقا یا تولیدمثل بوده که در طول تاریخ تکامل مرتب تکرار می‌شده است (Tooby and Cosmides, 1992; Buss, 2019, ch. 2).

تکامل فرهنگی می‌گوید فرهنگ هم تکامل می‌یابد. دو نظریه‌پرداز اصلی در این زمینه بوید و ریچرسون هستند که از نظریه توارث دوگانه (dual inheritance) دفاع می‌کنند (Boyd and Richerson, 1985). من با استفاده از مقدمه (Boyd and Richerson, 2005) نظریه آن‌ها را توضیح می‌دهم. آن‌ها نظریه‌شان را در پنج جزء خلاصه می‌کنند.

اول، فرهنگ اطلاعاتی است که افراد از دیگران و از طریق آموزش، تقلید، و شکل‌های دیگر یادگیری اجتماعی کسب می‌کنند. میزان کسب اطلاعات از این طریق به حدی است که در هیچ گونه دیگری مشاهده نشده است. انسان‌ها مهارت‌ها، باورها، و ارزش‌ها را از انسان‌های اطراف‌شان می‌گیرند. و این‌ها به قوت بر رفتار افراد اثر دارند.

دوم، تغییر فرهنگ باید به عنوان فرایندی داروینی مدل شود. تغییر فرهنگ افزایش یا کاهش فراوانی وردهای فرهنگی (cultural variants) مانند اندیشه‌ها یا ارزش‌هاست. برخی از این فرایندها ناشی از روان‌شناسی انسان است زیرا انسان‌ها بعضی از وردها را ساده‌تر یاد می‌گیرند یا به خاطر می‌سپارند. فرایندهای دیگر اجتماعی و بوم‌شناختی هستند. برخی اندیشه‌ها افراد را ثروتمندتر می‌کنند، یا عمرشان را طولانی‌تر می‌کنند، یا تغییرات دیگری می‌دهند که موجب تغییر فرهنگی می‌شوند. از اندیشه‌ها و ابزارهای ریاضی زیست‌شناسی جمعیت برای مدل کردن این تغییرات فرهنگی می‌توان استفاده کرد.

سوم، فرهنگ پاره‌ای از زیست‌شناسی انسان است. استعدادهایی که امکان کسب فرهنگ را به ما می‌دهند، اجزاء تکامل یافته روان انسان هستند. و محتواهای فرهنگ‌ها با بسیاری از جوانب زیست‌شناسی ما درهم‌تنیده است. آموختن، احساسات، فکر، و به خاطر سپردن ما در طول هزاران سال تکامل آلی (organic) شکل گرفته است. بنابراین بسیاری از تنوع‌های فرهنگی را می‌توان بر اساس تاریخ تکاملی انسان فهمید.

چهارم، فرهنگ تکامل انسان را بسیار متفاوت با تکامل سایر اندامگان‌ها کرده است. انسان‌ها برخلاف سایر جانداران سازش فرهنگی انباشتی (cumulative cultural adaptation) دارند. انسان‌ها از دیگران می‌آموزند، آن‌ها را بهتر می‌کنند و ... که به تکامل فرهنگی سریع سازش‌هایی می‌انجامد که طراحی فوق‌العاده‌ای دارند. در نتیجه جمعیت‌های انسانی بیشترین گستردگی و تنوع را در میان تمام گونه‌ها دارند. در عین حال چون تکامل فرهنگی انباشتی، اندیشه‌ها و فناوری‌هایی را دسترس‌پذیر می‌کند که هیچ فردی به تنهایی نمی‌توانست کشف یا اختراع کند، درجه‌ای از زودباوری (credulity) را لازم دارد. افراد فرهنگ را به نحوی منفعل نمی‌پذیرند اما با وجود این نمی‌توانند تمام باورها و ارزش‌هایی را که از فرهنگ می‌گیرند، بررسی کنند. در نتیجه گسترش اندیشه‌های ضدسازشی (maladaptive) ممکن می‌شود. اندیشه‌هایی که در اندامگان‌های غیر فرهنگی هیچگاه تکامل نمی‌یابد. به علاوه چون بسیاری از فرهنگ، از غیر والدین کسب می‌شود، چنین اندیشه‌های ضدسازشی معمولاً انباشتی می‌شوند.

پنجم، ژن و فرهنگ با هم تکامل می‌یابند. چون فرهنگ تغییرات پایدار در رفتار انسان می‌دهد، ژن‌های انسان در محیطی که فرهنگ ساخته، تکامل می‌یابد. بعد این محیط بین ژن‌ها انتخاب می‌کند، مانند تکامل زبان. ما دستگاه فطری (innate) پیچیده‌ای برای شنیدن، سخن گفتن و یادگیری زبان داریم. بدون وجود زبان پیچیده، چنین استعدادهایی بی‌فایده می‌بود. زبان‌های ابتدایی علی‌القاعده محیطی فرهنگی ایجاد کرده‌اند که انتخاب طبیعی در آن، مهارت‌های فطری بهتر را ترجیح داده است. زبان‌های پیچیده و ملزومات پرهزینه آن‌ها، از راه دورهای مکرر هم‌تکاملی (coevolution) به وجود آمده‌اند. بیشتر تکامل آلی انسان، هم‌تکاملی استعدادهایی برای فرهنگ و سنت‌های فرهنگی بوده است.

بوید و ریچرسون معتقدند انتخاب گروه^۲ فرهنگی^۳ عاملی مهم در تکامل فرهنگی است. برای نمونه گروه‌های مختلف انسانی، هنجارها و ارزش‌های متفاوتی دارند و انتقال فرهنگی این صفات می‌تواند به تداوم طولانی تفاوت گروه‌ها بینجامد. هنجارها و ارزش‌های غالب در گروه بر احتمال بقا و گسترش گروه اثر دارند. برای نمونه میهن‌دوستی فرهنگی یک گروه، در برابر خویشاونددوستی تکامل‌یافته فطری گروه دیگر، ممکن است به برتری گروه میهن‌دوست بینجامد. و در نتیجه انتخاب گروه فرهنگی به گسترش هنجارها و ارزش‌های خاص (در این مورد میهن‌دوستی) منجر می‌شود.

ساختن کنام می‌گوید اندامگان‌ها به صورتی فعال، محیط تکاملی خود و اندامگان‌های دیگر را تغییر می‌دهند (Laland et al., 2016). ساختن کنام به این دلیل اهمیت تکاملی دارد که

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۵۹

اندامگانها از آن طریق، فشارهای انتخاب طبیعی بر خودشان و نسل هایشان را تغییر می دهند. انسانها بیش از گونه های دیگر کنام خود را ساخته اند. و فرهنگ این توانایی انسان را تقویت کرده است (Laland et al., 2001).

بوم شناسی رفتاری چهار بنیان اصلی دارد. اول، انتخاب طبیعی افرادی را ترجیح می دهد که راهبردهای (strategy) حداکثرساز تناسب فردی را در زندگی انتخاب می کنند. دوم، انتخاب طبیعی گرایش دارد افراد را چنان طراحی کند که در جستجوی (foraging) غذا، اجتناب از دشمن، یافتن جفت، مراقبت از زاده ها و ... کارآمد باشند. اما امکانات محدود است و لذا همیشه بده-بستانی بین این امور در جریان است. سوم، افراد احتمالاً باید با افراد دیگر رقابت کنند. و چهارم، افراد در صحنه بوم شناختی خاصی رفتار می کنند و شرایط بوم شناختی بر رفتار افراد اثر دارد (Davies et al., 2012: 21-22).

ممکن است بین کسانی که تفاوت های زیاد ژنتیکی ندارند ولی فرصت ها یا قیود اجتماعی - بوم شناختی متفاوتی دارند، تفاوت های زیاد رفتاری وجود داشته باشد (Bergerhoff Mulder and Schacht, 2012: 2). بوم شناسان رفتاری فرض می کنند که انتخاب طبیعی سازوکارهای مؤلف رفتاری را ایجاد کرده تا افراد در شرایط محیطی متنوع، پاسخ بهینه بدهند و تنوع بین فرهنگی در رفتار، ظهور این انعطاف پذیری رفتاری است (Shaver et al., 2016: 127).

۳.۱ رویکردهای مکمل

رویکردهایی که معرفی کردیم اختلافات بسیاری دارند اما صاحب نظرانی استدلال کرده اند که رویکردها مکمل یکدیگرند. من به آراء اسمیت اشاره ای می کنم (Smith, 2000).^۴ او از سه جهت رویکردها را مکمل یکدیگر می داند: (۱) تبیین خواه (explanandum)، (۲) روش های جمع آوری داده و آزمون فرضیه، و (۳) مقیاس زمانی که در آن تغییرات سازشی رخ می دهد. من جهت اول و سوم را در اینجا بیان می کنم. او ساختن کنام را نیاورده است و ما می افزاییم.

تبیین خواه در روان شناسی تکاملی، استعداد های روانی تکامل یافته ژنتیکی در تمام انسانهاست. تبیین خواه در تکامل فرهنگی، اطلاعات به ارث رسیده از دو راه ژنتیک و فرهنگ است. تبیین خواه در ساختن کنام، کنامی است که اندامگانها می سازند و بر روند تکاملشان اثر می گذارد. و تبیین خواه در بوم شناسی رفتاری، الگوهای رفتاری قابل مشاهده است. اسمیت می گوید بیشتر دانشمندان اجتماعی و زیستی تکاملی قبول خواهند کرد که تبیین های کامل تکاملی شامل پنج جزء خواهند بود: (۱) اطلاعات ارثی که کمک به ساختن (۲) سازوکارهای

روان‌شناختی می‌کنند که (۳) واکنش رفتاری در برابر (۴) محرکات محیطی تولید می‌کنند که به (۵) تناسب می‌انجامند.

روان‌شناسی تکاملی بر (۲) سازوکارهای روان‌شناختی، و ارتباط آن‌ها با (۳) رفتار و (۴) محیط تأکید می‌کند؛ تکامل فرهنگی بر (۱) توارث ژنتیکی و فرهنگی و ارتباطات آن‌ها با (۲) سازوکارهای روان‌شناختی و (۵) تناسب تأکید می‌کند؛ ساختن کنام بر (۴) که خود اندامگان‌ها ساخته‌اند و اثرش بر (۵) تأکید می‌کند؛ و بوم‌شناسی رفتاری بر (۳) واکنش‌های رفتاری با توجه به (۴) محرکات محیطی و (۵) آثار تناسبی، تأکید می‌کند. بنابراین تبیین‌های رویکردها می‌تواند مکمل یکدیگر باشد.

مقیاس زمانی در روان‌شناسی تکاملی، بلندتر از رویکردهای دیگر است. سازش‌های روان‌شناختی در گذشته‌های دور رخ داده‌اند و بعد با وجود تغییر بعضاً شدید محیط، باقی مانده‌اند. مقیاس زمانی در بوم‌شناسی رفتاری، کوتاه‌تر از رویکردهای دیگر است زیرا تغییر سازشی در رفتار است. مقیاس زمانی در تکامل فرهنگی بین این دو است زیرا تکامل فرهنگی سریعتر از تکامل ژنتیکی در روان‌شناسی تکاملی ولی کندتر از تغییر رفتار در بوم‌شناسی رفتاری است. و مقیاس زمانی در ساختن کنام چون بیشتر به صورت ساختن کنام فرهنگی است، نزدیک به مقیاس زمانی در تکامل فرهنگی است. و باز به این دلیل تبیین‌های رویکردها می‌تواند مکمل یکدیگر باشد.

۲. روان‌شناسی تکاملی دین

بنیادی‌ترین سؤال‌ها برای تبیین دین از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی این دو سؤال است: (۱) چه سازوکار(ها)یی به باور و رفتار دینی می‌انجامند و (۲) آیا این سازوکارها سازشند یعنی باور و رفتار دینی، کارکرد سازشی آن‌هاست یا باور و رفتار دینی محصول فرعی سازوکارهایی است که کارکرد دیگری دارند (Kirkpatrick, 2011: 332)؟ ما در این بخش به آراء کرکپاتریک^۵ اشاره‌ای می‌کنیم.^۶

ژن در پاسخ او به دو سؤال بنیادی، مرکزیت دارد. دستورالعمل‌های ژنی هستند که سازشند و به این علت در طول نسل‌های آتی به طور میانگین بیشتر رونوشت (copy) می‌شوند (Kirkpatrick, 2006: 167) و دستورالعمل‌های ژنی برای ساختن ساختارهای زیستی (با سازماندهی کارکردی) در اندامگان رشد یابنده هستند. آن‌ها رمز مستقیم رفتار نیستند بلکه رمز

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۶۱

سازوکارهای روان‌شناختی هستند که تحت شرایط خاصی به نحوی قابل اعتماد رفتارهای خاصی را تولید می‌کنند (Ibid.: 171).

او بر این اساس نظریاتی را که دین^۷ را سازش می‌دانند رد می‌کند. برای مثال منافع روانی دین مانند نرسیدن از مرگ یا امیدواری، برای آنکه سازش باشند باید نشان داده شود که فراوانی ژن‌های مربوط را در نسل‌های آتی بیشتر می‌کنند. انتخاب طبیعی نسبت به صرف آثار روانی، کور است. و حتی اگر نشان داده شود که این آثار روانی موجب سلامت جسم و روان می‌شود و این موجب طول عمر بیشتر می‌شود، باز کافی نیست. آنچه برای انتخاب طبیعی مهم است تولیدمثل است نه بقا (Ibid.: 167).

بنابراین او به هیچ سازوکار روانی که خروجی آن باور یا رفتار دینی باشد قائل نیست بلکه معتقد است سازوکارهای روانی بسیاری که برای کارکردهای معمولی سازش یافته‌اند، خیلی بعد مورد استفاده دین قرار گرفته‌اند. یعنی او دین را محصول فرعی سازوکارهای روانی می‌داند. برای مثال دلبستگی (attachment) در انسان‌ها (و گونه‌های بسیاری از جمله نخستی‌ها (primates)) برای هدف حفظ نزدیکی نوزادان بی‌دفاع و مراقب اصلی آن‌ها (معمولاً مادران) جهت محافظت در برابر شکارچیان و خطرات محیطی دیگر، تکامل یافته ولی می‌تواند برای پردازش اطلاعات و سازماندهی باورها و انتظارات در مورد موجودات مجرد مانند خدا مورد استفاده قرار گیرد (Kirkpatrick, 2005: 336). او در تحقیقات بسیاری از جهات بسیاری به این ارتباط پرداخته است (برای نمونه در Kirkpatrick, 1994, 1998; Kirkpatrick and Shaver, 1990; Kirkpatrick and Shaver, 1990; Kirkpatrick, 1994, 1998). من با استفاده از (Granqvist and Kirkpatrick, 2016) به ملاک‌های رابطه دلبستگی و صدق آن‌ها در رابطه با خداوند اشاره‌ای می‌کنم.

گرنکوویست و کرکپاتریک می‌گویند ارتباطی که مردم با خدا ادراک می‌کنند، ۵ ملاک معرف روابط دلبستگی را تا حد خردپسندی دارد. اولین ملاک طلب و حفظ نزدیکی است. ادیان راه‌های مختلفی برای تقویت ادراکات درباره نزدیکی خدا ارائه می‌دهند. خدا فراوان در ادبیات دینی به عنوان همیشه در کنار فرد یا مراقب او توصیف می‌شود. با وجود این نشانه‌های ملموس دیگر ممکن است در تقویت ادراک نزدیکی خدا ارزشمندتر باشند. برای مثال تقریباً تمام ادیان مکان‌هایی برای عبادت دارند جایی که فرد می‌تواند به خدا نزدیکتر شود. مهمترین شکل رفتار حفظ نزدیکی نسبت به خدا نیایش است که شایعترین شکل دینداری هم هست.

دومین ملاک پناهگاه مطمئن (safe haven) است. شخصیت دلبستگی (attachment figure) به عنوان پناهگاه مطمئن در زمان‌های خطر بالقوه به کار می‌آید که کارکرد تکاملی حفاظت

نوزاد بی‌دفاع از خطر را برمی‌آورد. نشانه‌های طبیعی خطر که دستگاه دلبستگی را فعال می‌کنند و رفتار دلبستگی را برمی‌انگیزند عبارتند از: (۱) رخداد‌های محیطی ترس آور/هشدار دهنده؛ (۲) بیماری، جراحت، خستگی؛ و (۳) جدایی (یا تهدید به جدایی) از شخصیت دلبستگی. دین هم به نظر می‌رسد که حداقل تا حدی ریشه در نیاز به حفاظت دارد. و بسیاری از انسان‌ها در هر سه مورد به خدا و به ویژه به نیایش رو می‌آورند.

سومین ملاک پایگاه امن (secure base) است. دلبستگی حس امنیت می‌دهد و پایگاهی امن برای اکتشاف محیط تأمین می‌کند.

تصورش آسان است که چگونه شخصیت دلبستگی‌ای که همه جا حاضر است، عالم و قادر مطلق است می‌تواند امن‌ترین پایگاه را تأمین کند. ایمان به این معنا ضد ترس، اضطراب و بی‌اطمینانی است. وقتی فردی مطمئن است که هر وقت که بخواهد شخصیت دلبستگی در دسترس اوست، کمتر مستعد ترس شدید یا مزمن خواهد بود تا کسی که به هر دلیلی چنین اطمینانی ندارد.

ملاک‌های چهارم و پنجم دلبستگی، راجع است به جدایی یا از دست دادن شخصیت دلبستگی: تهدید جدایی شخصیت دلبستگی موجب اضطراب در دل‌بسته می‌شود و از دست دادن شخصیت دلبستگی موجب غم. تعیین اینکه آیا خدا این ملاک‌ها را دارد سخت است مثلاً خدا نمی‌میرد. امکان جدایی واقعی از خدا از دیدگاه باورمندان معمولاً تنها در آخرت است که در آن زمان یا تا ابد با خدا هستند یا جدای از او. همچنین مواردی در زندگی دینی وجود دارد که باورمندان نمی‌توانند تجربه مصاحبت با خدا را که قبلاً داشتند تجربه کنند. با وجود این تأییدی برای این دو ملاک هم وجود دارد.

۳. تکامل فرهنگی دین

تکامل فرهنگی دین از جوانب گوناگون مورد تحقیق قرار گرفته است (Geertz, 2023). من با استفاده از مقاله‌ای که جمع زیادی از صاحب‌نظران نوشته‌اند (Bulbulia et al., 2013) به توضیح آن می‌پردازم. نویسندگان می‌گویند فرضیه‌ها درباره تکامل فرهنگی دین، ویژگی‌های نظام‌های دینی را در زمینه گذارهای تکاملی از جوامع کوچک جستجوگر غذا به جوامع بزرگ شهری بحث می‌کنند.

کوچکترین جوامع انسانی احتمالاً دسته‌های (band) جستجوگر برابرگرا (egalitarian) بودند که حدود ۵۰ نفر داشتند و تعلقات اجتماعی و وظایفشان، با دسته‌های دیگر اشتراکاتی داشت. یعنی حتی جوامع انسانی که کمترین پیچیدگی را داشت، «قبیله‌ای» بود. این جوامع کوچک باید بر سلسله‌ و سیعی از برنامه‌های افعال جمعی غلبه می‌یافتند از جمله هماهنگی اعضای گروه برای شکار جانوران بزرگ، دفاع هماهنگ در برابر شکارگران از جمله گروه‌های انسانی دیگر، بزرگ کردن بچه، جنگ، کنترل خلافکاران، آموزش نسل‌های بعدی و مانند این‌ها. یعنی حتی کوچکترین گروه‌های انسانی، آشکال پیچیده‌ای از هماهنگی اجتماعی داشت. در هزاره‌های اخیر حوزه همکاری انسان چنان گسترش یافته که جوامعی از میلیون‌ها نفر با شبکه‌های گسترده‌ای از تبادل جهانی دارد. برای آنکه چنین اجتماعاتی وجود داشته باشند، چیزی اتفاق افتاده است.

ترکیبی منحصر به فرد از استعدادهای نوعی گونه و ابداعات فرهنگی، تبیین معمول برای این اتفاق است اموری مانند سوگیری‌های (biases) یادگیری اجتماعی مانند سوگیری هم‌رنگی (conformist)، روان‌شناسی هنجار (norm) که ممکن می‌کرده قاعده‌ها و نهادهای انعطاف‌پذیر بر تعامل‌های اجتماعی حاکم باشند، رفتار و زبان نمادین (symbolic)، و انتقال فرهنگی انباشتی. تنها با چنین جور شدن شرایط است که هم‌تکاملی ژن-فرهنگ می‌توانسته همکاری بین غریبه‌ها را ممکن سازد و حفظ کند. حال باید نقش ادیان را در این زمینه کاوید.

ادیان در ایجاد همبستگی (solidarity) و همکاری در جوامع کوچک دسته‌های جستجوگر تا ملت-دولت‌های پیچیده مؤثر بوده‌اند. انسان‌شناسی (anthropology) دین سازوکارهای متنوعی را برای این تأثیر پیشنهاد داده است. از این میان مناسک (rituals) دینی از قدیم در همکاری انسان مؤثر بوده است. مناسک حتی در برابرگراترین جستجوگران هم وجود داشته و به نظر می‌رسد که هم تعلقات اجتماعی را می‌گسترده و هم مستحکم می‌ساخته است. اما منحصر به این دو نیست و گسترده است. علل مختلفی برای گستردگی و تأثیر مناسک پیشنهاد شده‌اند.

اول، زیادتقلیدی (overimitation) است یعنی تقلید از رفتارهایی که اثر علی روشنی ندارند. تقلید فرایندی است که یادگیرنده از آن طریق رفتارهای یاددهنده را کسب می‌کند. در انسان‌ها یادگیرندگان نه تنها رفتار را بلکه قصدها (intention) و اهداف را هم از یاددهنده می‌گیرند. بنابراین زیادتقلیدی احتمالاً سازشی مهم برای تکامل زبان و هنجارهای اجتماعی بوده است. دوم، همزمانی (synchrony) رفتارهای گروهی است. احتمال دارد که همزمانی مراکز لذت را در مغز فعال می‌کند. همچنین احتمال دارد که همزمانی حس اعتماد و التزام (commitment) نسبت

به دیگران را تقویت می‌کند. باز احتمال دارد که همزمانی حس همگروهی و شباهت را بیشتر می‌کند. به علاوه اگر همزمانی به دلیل باورهای مشترک به امور مقدس باشد، اثرش تشدید می‌شود. و سوم، علامت‌دهی (signaling) است که به ویژه برای تشخیص و اجتناب از همکاری با خودخواهانی است که به نفع خودشان و به ضرر گروه کار می‌کنند. مناسب به نحوی قابل اعتماد آن‌ها را که التزامات دینی دارند از آن‌ها که ندارند جدا می‌کند. زیرا بدون التزام دینی انجام آن مناسب سخت است. و در طول زمان مناسبی تکامل فرهنگی می‌یابند که بهتر از عهده این جداسازی برآیند.

نویسندگان پس از مناسب به نقش فاعل‌ها (عامل‌ها) (agent) یا نیروهای فراطبیعی مانند خدایان می‌پردازند. آن‌ها می‌گویند مدل محصول فرعی شناختی بر آن است که باورهای فراطبیعی کارکرد مستقیم ندارند. ولی بر اساس رویکردهای همتکاملی ژن-فرهنگ امکان دارد که آن محصول‌های فرعی شناختی، مورد تکامل فرهنگی برای همکاری قرار گرفته باشند.^۸ همچنانکه جوامع بزرگتر می‌شوند تکامل فرهنگی، بسته‌های باور و مناسبی را انتخاب می‌کند که به نحوی مؤثرتر به عمل کردن به هنجارهای مفید برای گروه می‌انجامد. بعد در طول زمان در اثر رقابت بین گروهی، تکامل فرهنگی می‌تواند نظامی از باورها، اعمال و ارزش‌های درهم‌تنیده را تجمیع و تنظیم کند که همکاری را بگسترده و هماهنگی درونی را بیفزاید.

گروه‌ها در جوامع کوچک می‌توانستند بدون فاعل‌های آسمانی اخلاقی‌نگر (moralizing) همبستگی داشته باشند. اما در جوامع بزرگ، خدایان اخلاقی‌نگر در پرورش انسجام مؤثر بوده‌اند. چگونه این گذار رخ داد؟ یک مانع اصلی تکامل جوامع بزرگ، خودخواهی شریکان ناشناس است. باور به خدایان اخلاقی‌نگر عالم مطلق می‌تواند مانع رفتار ضداجتماعی شود، و رای آنچه نهادهای سکولار (ناسوتی) می‌توانند. وقتی تاریخ مکتوب آغاز می‌شود بسیار آسانتر می‌شود نشان داد که همکاری در مقیاس بزرگ، مناسب مبسوط، خدایان اخلاقی‌نگر و اخلاق به روشنی با هم مرتبطند. بیشترین کار تاریخی در این موضوع تا به امروز، حول ادیان ابراهیمی بوده است.

۴. ساختن کنام دینی

صاحب‌نظرانی که از دیدگاه روان‌شناسی تکاملی به تبیین دین پرداخته‌اند معمولاً آن را محصول فرعی می‌دانند.^۹ اما آن‌ها که از دیدگاه ساختن کنام و بوم‌شناسی رفتاری به تبیین دین پرداخته‌اند معمولاً آن را سازش می‌دانند (Balch, 2023: 369). ما در این بخش به آراء بولبولیا اشاره‌ای

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۶۵

می‌کنیم. او نام نظریه خود را «ساختن کنام فره‌مند» (charismatic niche construction) می‌گذارد (Bulbulia, 2012: 2).

او هم مانند تکاملیون فرهنگی بر نقش دین در همکاری تعداد زیادی از افرادی که یکدیگر را نمی‌شناسند متمرکز می‌شود. اما برخلاف آن‌ها مشکل اصلی را خودخواهانی که به نفع خود و به ضرر گروه کار می‌کنند نمی‌داند بلکه عدم اطمینان به همکاری غریبه‌ها در کارهای گروهی‌ای می‌داند که اگر تعداد کمی هم همکاری نکنند کار گروهی نتیجه نخواهد داد. برای مثال در شکار جانوری بزرگ، همکاری عده زیادی لازم است. اگر همه همکاری کنند به نفع همه است زیرا اگر همکاری نکنند و انفرادی به شکار بروند و جانور کوچکی را شکار کنند، غذای کمتری نصیبشان می‌شود. یعنی به نفع حتی خودخواهان است که همکاری کنند. اما برای همکاری باید اطمینان داشته باشند که تعداد زیادی که نمی‌شناسند به هر دلیلی از همکاری استنکاف نخواهند کرد (Bulbulia, 2009: 526-531).

در چنین شرایطی، راهبردی که از نظر تکاملی پایدار (evolutionary stable strategy) است، همکاری نکردن است. زیرا حتی اگر همه همکاری کنند، ورود همکاری ناکندگان، گروه را از هم می‌پاشد، ولی از آن طرف اگر هیچکس همکاری نکند ورود همکاری کنندگان، گروه را درست نمی‌کند (Bulbulia, 2012: 3).

بولبولیا می‌گوید هر سازوکار اطمینان‌بخش برای هماهنگی در همکاری، سه خصوصیت اساسی دارد: حکومت فره‌مند (charismatic governance)، مهندسی بوم‌شناختی (ecological engineering) و مهندسی زمانی (temporal engineering). «فره‌مند» صفت شخص یا موقعیت است که معمولاً اطاعت و وفاداری قوی را برمی‌انگیزد. و حکومت فره‌مند می‌گوید هر جا بشود از عواملی برای برانگیختن رفتارهای همراستا با اهداف همکارانه استفاده کرد، همکاری ممکن می‌شود. و این بیشتر از آنکه با دستور دادن باشد، با تنظیم هیجانات (emotion) اجتماعی است. چنین سازوکاری به نحوی قابل اعتماد، تصمیم‌گیری راهبردی را از افراد برمی‌دارد و به عوامل فره‌مند در جهان می‌دهد. مهندسی بوم‌شناختی برای همزمان کردن همکاری تعداد به قدر کافی زیاد افراد است. دو نوع کلی طراحی برای همزمان کردن وجود دارد: کانونی (focal) و منتشر (diffuse). کانونی ناظر به عوامل حاکمی است که در دسترس افراد معاصر است مانند معابد دینی مرکزی و بزرگ. و منتشر ناظر به عوامل حاکمی است که محدود به افراد در یک مکان و زمان نیست مانند متون دینی. و مهندسی زمان برای حفظ رفتارهای همکاری، به علت تکرار است مانند عید، زیارت، خطابه جمعی، و قربانی.

بولبولیا در (Bulbulia, 2009: 533-534) یک نوع مهندسی دیگر را هم طرح می‌کند: پاداش درونی (intrinsic reward). دلیل او این است که اگر همکاری به عنوان وسیله‌ای برای هدفی دیگر دیده شود، افراد باید مطمئن شوند که همکاری سرانجام رخ خواهد داد. و چنین اطمینانی به سختی به دست می‌آید. ولی اگر خود همکاری ارزشمند باشد دیگر مورد تردید قرار نخواهد گرفت. و در (Bulbulia, 2008: 86, 89, and 102) می‌گوید اگر همکاری ناکندگان مجازات شوند و افراد به این دلیل همکاری کنند، انگیزه همکاری، بیرونی خواهد بود. اما اگر خود همکاری مقدس دانسته شود یا برای رضای خدای معشوق به آن عمل شود، انگیزه درونی خواهد شد.

۵. بوم‌شناسی رفتاری دین

رفتار دینی در نگاه اول ظاهراً ضدسازشی است: از نظر مادی، انرژی، و زمان هزینه دارد و لذا خلاف بقا و تولیدمثل فرد می‌نماید. اما بوم‌شناسان رفتاری این هزینه‌ها را سرمایه‌گذاری‌ای تفسیر می‌کنند که به نفع تناسب فرد تمام می‌شود (Sosis et al., 2022: 355). ما در این بخش به آراء سسیس اشاره‌ای می‌کنیم. او از نظریه علامت‌دهی تکاملی (evolutionary signaling) که از بوم‌شناسی رفتاری گرفته شده دفاع می‌کند (Sosis, 2023: 210-211).

«علامت» در این نظریه صفتی در اندامگانی است که آن را نشان می‌دهد تا رفتار ناظر را به نفع خودش تغییر دهد. ادیان از علائم معمولی مانند سخن گفتن استفاده می‌کنند ولی سه نوع علامت خاص دارند: مناسک، مظاهر فیزیکی مناسک مانند لباس، و محدودیت‌ها یا تابوها (حرام-نهی) (taboo). اندامگانی که علامت می‌دهد، فرستنده، و آن‌ها که مخاطب علامت هستند (شامل فاعل‌های فراطبیعی)، گیرنده هستند. گاهی گیرنده خود فرد است مانند وقتی که در خلوت عبادت می‌کند.

علامت، فرستنده و گیرنده، تشکیل دهنده دستگاه علامت دادن هستند. دستگاه‌های علامت دادن ممکن است از یک علامت درست شده باشند اما شایعتر به ویژه در زمینه دینی این است که از چند علامت درست شده باشند. اعمال دینی اغلب با هم ارتباط دارند چنانکه فرستادن یک علامت دینی، تنها به شرطی مؤثر است که با علائم مرتبط دیگر باشد. برای مثال پنج بار نماز خواندن مسلمان، علامت تقید او نخواهد بود اگر بین نماز غذا بخورد.

هدف نظریه علامت‌دهی، فهم فشارهای انتخابی است که به نفع علامت‌های قابل اعتماد (reliable) است. وقتی علامت به نفع همه است و احتمال فریب دادن کم است، قابلیت اعتماد آن زیر سؤال نیست. اما افراد اغلب می‌توانند با علامت کاذب دادن، از دیگران به نفع خودشان

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۶۷

در زمینه‌های مختلف مانند ثروت و شهرت استفاده کنند. در چنین شرایطی است که تکامل علامت‌دهی صادقانه، سؤال‌انگیز می‌شود. و چنین شرایطی در آرایه‌های (taxa) مختلف وجود دارد و با وجود این، علامت‌دهی صادقانه تکامل یافته است. بنابراین سؤال از سازوکارهای چنین تکاملی مطرح می‌شود.

سسیس چهار حالتی را که به هنگام تعارض مصالح فرستنده و گیرنده، تکامل علامت‌دهی قابل اعتماد را قابل انتظار می‌کنند، بیان می‌کند. اول، وقتی که فرستنده و گیرنده مرتب با هم تعامل دارند. وقتی افراد خوب یکدیگر را می‌شناسند امکان علامت کاذب دادن کمتر می‌شود. علامت دادن دینی بین چنین کسانی، در واقع علامت دادن به کسانی است که کمتر این‌ها را می‌شناسند یا ناشناسند، تا اندازه‌ی گروه بزرگتر شود. دوم، وقتی فرستندگان زیادند و برخی بیش از بقیه نیاز دارند که به علامت نیازشان جواب مثبت داده شود. برای مثال وقتی فقرا زیادند و فقیری نیاز بیشتری به کمک مالی دارد.

سوم، برخی علائم، ناممکن است یا تقریباً ناممکن است که تقلبی باشند. این‌ها علائم نمایه‌ای (indexical) هستند. برای مثال ختنه در یهودیان که در جنگ جهانی دوم برای اثبات یهودی بودنشان به کار می‌رفت. و چهارم، وقتی علامت کاذب دادن به نفع اندامگان باشد مانند اینکه من بزرگتر، قویتر، سریعتر، یا زیباتر از آنچه که در واقع هستم بنمایم، علائمی قابل اعتمادند که تقلب در آن‌ها بیش از فایده، هزینه داشته باشد. اگر برای کوچکتر، ضعیفتر، کندتر، یا زشتتر، بیش از فایده، هزینه داشته باشد که بزرگتر، قویتر، سریعتر، یا زیباتر بنماید، از جمله هزینه خطر کشف علامت کاذب، آنگاه علامت قابل اعتماد خواهد بود^{۱۱} (Ibid.: 210-214).

به نظر سسیس کارکرد علامت‌های قابل اعتماد دینی، نشان دادن التزام به گروه است که بر آن اساس گروه‌ها می‌توانند بر مشکلات همکاری غلبه کنند. انسان‌ها در طول تاریخ تکاملی برای شکار، جنگ و ... به همکاری نیاز داشتند و امروزه هم بیشتر در مسائل اقتصادی به چنین همکاری‌هایی نیاز دارند. نظریه علامت‌دهی تکاملی می‌گوید افزایش التزام بین باورمندان، به همکاری موفق ترجمه می‌شود، و همکاری‌هایی که حرمت بالایی دارند به طور میانگین تناسب بیشتری از بقیه هم دارند. گروه‌هایی که الزامات بیشتری بر اعضایشان می‌نهند (با توجه به قیود محیطی) در کل، همکاری بیشتری با هم خواهند داشت و آن‌ها که الزامات کمتری دارند دشوارتر به اهداف جمعی می‌رسند (Ibid.: 220). او در چندین تحقیق، مؤیدات تجربی برای این نظر فراهم آورده است. ما فقط اشاره‌ای به تحقیقات تاریخی او درباره‌ی کمون‌های (جوامع اشتراکی) (commune) آمریکا در قرن ۱۹ می‌کنیم.

اولین کمون‌ها در قرن ۱۹ دینی بودند ولی از دهه ۱۸۲۰ کمون‌های سکولار عمدتاً سوسیالیست هم پدید آمدند. پیش از قرن ۱۹ هیچ کمون سکولاری نبود ولی از قرن ۱۷ کمون‌های دینی بوده‌اند. کمون‌ها به طور کلی حاصل کارشان را بدون در نظر گرفتن سرمایه گذاری کاری فردی، مساوی تقسیم می‌کنند. لذا جوامع کمونی با مشکلات جدی همکاری مواجهند. تاریخ این جوامع برای آزمودن این اندیشه که دین می‌تواند همکاری درون گروهی را تقویت کند، به کار می‌آید زیرا موفقیت اقتصادی و بنابراین بقای آن‌ها، به حل مشکل کار جمعی و همکاری با یکدیگر وابسته بود. هدف تمام کمون‌ها بقا بود و لذا طول عمرشان، مقیاسی معتبر برای سنجش توانایی‌شان در غلبه بر آن مشکلات است. اگر دین به التزام و وفاداری بین دینداران کمک می‌کند، کمون‌های دینی باید طول عمر بیشتری داشته باشند تا کمون‌های سکولار.

سسیس ۲۰۰ کمون (۱۱۲ سکولار و ۸۸ دینی) را مورد بررسی قرار داد. میانگین طول عمر جوامع سکولار ۶/۴ سال و میانگین طول عمر جوامع دینی ۲۵/۳ سال بود. کمون‌های سکولار در ۲ سال اول ۴ برابر، و در ۵ سال اول ۲ برابر بیشتر احتمال داشت تا منحل شوند. این تفاوت نشان می‌دهد که تفاوت بقای آن‌ها نتیجه از دست دادن سریعتر ایمان به ایدئولوژی سکولار نسبت به ایدئولوژی دینی نبود (هرچند این هم ظاهراً اتفاق می‌افتاد)، بلکه تفاوتی عمیقتر وجود داشت که در هر مرحله از حیاتشان بود. احتمال انحلال کمونی سکولار در هر سال، ۴ برابر بیشتر از احتمال انحلال کمون دینی بود (Sosis, 2000).

سسیس و برسلر در تحقیق بعدی این فرضیه را آزمودند که کمون‌هایی که الزامات هزینه‌داری بر اعضای خود می‌نهند، بقای بیشتری از کمون‌هایی دارند که الزامات کمتر هزینه‌دار می‌نهند. آن‌ها ۸۳ کمون (۳۰ دینی و ۵۳ سکولار) قرن ۱۹ را از نظر ۵۰ سؤال در مورد ۱۴ موضوع کلی شامل مصرف، دارایی‌های مادی، عضویت، لباس، ارتباطات، فعالیت اجتماعی، مناسک و تابوها، ازدواج و روابط جنسی، خانواده، کار، کنترل اجتماعی، امور مالی، دانش اجتماعی، و علت انحلال بررسی کردند.

آن‌ها برای بررسی تجربی علامت‌های هزینه‌دار، دو خصوصیت برایشان تعریف کردند: (۱) رفتارهایی که کمون الزام می‌کند و مستلزم هزینه‌های زمانی، انرژی، و/یا مالی هستند که به جهت اهداف بدنی یا تولیدمثلی نیستند، یا توانایی فرد را در رسیدن به این اهداف از طریق اعضای بیرون گروه محدود می‌کنند؛ یا (۲) رفتارهایی که ممکن بوده مستلزم منافع بدنی یا تولیدمثلی باشند که کمون محدود کرده، یا قیدهایی که توانایی فرد را در رسیدن به این منافع از

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۶۹

طریق اعضای بیرون گروه، محدود می‌کنند. بر اساس این تعریف، ۲۲ الزام یا قید هزینه‌دار معلوم شد.

میانگین طول عمر کمون‌های سکولار ۷/۷ سال و میانگین طول عمر کمون‌های دینی ۳۵/۶ سال بود. احتمال انحلال کمونی سکولار در هر سال، ۳ برابر بیشتر از احتمال انحلال کمون دینی بود. کمون‌های دینی بیش از دو برابر کمون‌های سکولار بر اعضایشان الزام نهادند. و تعداد الزامات هزینه‌دار کمون بر اعضایش همبستگی مثبت با طول عمر کمون داشت. اما این همبستگی فقط در کمون‌های دینی وجود داشت نه سکولار (Sosis and Bressler, 2003).

شیور و همکاران از جمله سسیس در تحقیقی دیگر باز نشان دادند که در گروه‌های سکولار، اعتماد و همکاری، همبستگی مثبت با هزینه‌ها ندارند. آن‌ها سه علت احتمالی برای این یافته بیان می‌کنند. اول، مناسک گروه‌های سکولار عمدتاً محدود به مراسم ورود (تشریف) (initiation) است ولی مناسک در اجتماعات دینی، پس از ورود، اغلب در طول زمان، مکرر و مرتب انجام می‌شوند. دوم، تنها نظام‌های دینی به ایدئولوژی‌های فراطبیعی متوسل می‌شوند، و ترکیب باورهای فراطبیعی با مناسک دینی، حس قوی‌تر تعلق به گروه ایجاد می‌کنند. سوم، باورهای فراطبیعی ابطال‌ناپذیرند و دینداران آن‌ها را عمیقاً صادق می‌دانند. این التزام عمیق به جهان‌های فراطبیعی، اغلب از طریق مناسک، مقدس می‌شوند (Shaver et al., 2018).^{۱۱}

۶. سطوح تبیین

رویکردهای مختلف تکاملی به تبیین دین، اختلافات بسیاری دارند اما صاحب‌نظرانی استدلال کرده‌اند که رویکردها مکمل یکدیگرند. من به آراء کرکپاتریک (Kirkpatrick, 2023) اشاره‌ای می‌کنم.^{۱۲} او می‌گوید تبیین تکاملی دین حداقل در سه سطح مختلف صورت می‌گیرد: زیستی (ژنتیکی)، روان‌شناختی، و فرهنگی. و در هر یک از این سطوح، فرایند انتخابی متفاوتی عمل می‌کند چون رقبای انتخاب متفاوتند: زن‌ها در کل تاریخ تکامل انسان، امور روانی در یک فرد، و امور فرهنگی درون و بین گروه‌ها؛ و مقیاس زمانی متفاوت است از میلیون‌ها سال تا هزارم ثانیه. تبیین بوم‌شناسی رفتاری در سطح رفتاری است، تبیین روان‌شناسی تکاملی در سطح روان‌شناختی است و تبیین تکامل فرهنگی در سطح فرهنگی است. او هم ساختن کنام را نیاورده است ولی چنانکه پیشتر گفتیم چون ساختن کنام بیشتر به صورت کنام فرهنگی است، تبیین آن هم بیشتر در سطح فرهنگی است. و به نظر کرکپاتریک تبیین کامل دین باید شامل هر سه سطح باشد و لذا رویکردهای مختلف مکمل یکدیگرند.^{۱۳}

۷. نتیجه‌گیری

چهار نظریه با چهار رویکرد متفاوت تکاملی درباره تبیین دین آوردیم. نظریه اول با رویکرد روان‌شناسی تکاملی بر آن است که دین محصول فرعی سازش‌های روانی است که کارکردهایی غیر از دین داشته‌اند و لذا دین محصول فرعی آن‌هاست. برای نمونه دلبستگی سازشی برای رابطه نوزاد و مادر است ولی می‌تواند برای رابطه انسان و خداوند هم مورد استفاده قرار گیرد. نظریه دوم با رویکرد تکامل فرهنگی بر آن است که دین سازشی فرهنگی است که در گذار از جوامع کوچک به جوامع بزرگ نقش داشته است. برای نمونه مناسک دینی و باور به خدای عالم مطلق، قادر مطلق، و اخلاقی‌نگر به علل مختلف می‌تواند خودخواهی را مهار و همکاری بین غریبه‌ها را تقویت کنند. نظریه سوم با رویکرد ساختن کنام بر آن است که انسان‌ها با دین، کنامی ساخته‌اند که همکاری بین تعداد زیادی افراد ناشناس را برای اهداف جمعی، تقریباً مطمئن کرده‌اند. و نظریه چهارم با رویکرد بوم‌شناسی رفتاری بر آن است که دین علائمی خاص دارد که تقریباً تنها باورمندان می‌توانند آن علائم را نشان دهند و لذا گروه‌های دینی توانسته‌اند نسبت به گروه‌های غیر دینی بیشتر باقی بمانند.

چنانکه پیداست این نظریات قابل جمع و بلکه مکمل هم هستند. دین هم می‌تواند از سازوکارهای روانی مانند دلبستگی که برای اهداف دیگر سازش یافته‌اند استفاده کند، هم می‌تواند با مناسک و باورهای خاص به بزرگ شدن جامعه کمک کند، هم می‌تواند محیط تکاملی را جوری بسازد که همکاری تعداد زیاد غریبه را ممکن سازد و هم می‌تواند علائمی داشته باشد که تقریباً تنها باورمندان می‌توانند آن علائم را نشان دهند.

حداقل دو دلیل هم برای امکان جمع و بلکه مکمل بودن این تبیین‌ها وجود دارد: تبیین‌خواه‌های مختلف به تعبیر اسمیت یا سطوح مختلف تبیین به تعبیر کرکپاتریک، و مقیاس‌های زمانی مختلف. تبیین‌خواه یا سطح تبیین در روان‌شناسی تکاملی سازوکارهای روانی مانند دلبستگی است. مقیاس زمانی آن هم نسبت به رویکردهای دیگر طولانی‌تر است. تبیین‌خواه یا سطح تبیین در بوم‌شناسی رفتاری راهبردهای انعطاف‌پذیر رفتاری مانند علامت‌دهی است. مقیاس زمانی هم نسبت به رویکردهای دیگر کوتاه‌تر است. تبیین‌خواه یا سطح تبیین در تکامل فرهنگی وردهای فرهنگی مانند مناسک دینی است که از راه یادگیری اجتماعی به ارث می‌رسند. مقیاس زمانی آن هم بین تکامل فرهنگی و بوم‌شناسی رفتاری است. و تبیین‌خواه یا سطح تبیین در ساختن کنام مانند کنام فرهمند، کنامی است که ساخته می‌شود.

مقیاس زمانی آن هم در مورد انسان چون بیشتر به صورت ساختن کنام فرهنگی است، نزدیک به مقیاس زمانی تکامل فرهنگی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. رویکرد جامعه‌زیست‌شناسی (Wilson, 1975, 1978) را هم برای تکمیل فهرست می‌آورم. ولی چون اکنون حداقل در تبیین دین، طرفدار صاحب نظری ندارد، به آن نمی‌پردازم.
۲. انتخاب طبیعی در «سطوح» (level) مختلفی می‌تواند عمل کند چون موجودات مختلفی می‌توانند شروط انتخاب طبیعی (تنوع رخ‌نمودی، تناسب متفاوت و توارث) را داشته باشند. دو سطح مهم «فرد» (individual) و «گروه» (group) است (Okasha, 2006).
۳. انتخاب گروه بر اساس نوع وراثت به دو نوع ژنتیکی و فرهنگی تقسیم می‌شود. انتخاب گروه فرهنگی کمتر محل مناقشه است تا انتخاب گروه ژنتیکی (برای نمونه بنگرید به (Davis, 2015)).
۴. لیلند و برون در فصل ۸ کتابشان به تفصیل رویکردها را با هم مقایسه می‌کنند و با ارجاع به آراء اسمیت آن‌ها را مکمل هم می‌دانند (Laland and Brown, 2011).
۵. صاحب‌نظرانی که آراءشان را بیان می‌کنیم به کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری ارجاع می‌دهند ولی ما مجال طرح آن‌ها را نداریم.
۶. بسیاری از صاحب‌نظران علم شناختی دین (cognitive science of religion) رویکرد تکاملی دارند و بسیاری از آن‌ها که رویکرد تکاملی دارند، رویکرد روان‌شناسی تکاملی دارند (White, 2021: 17-21). ولی ما مجال طرح آراء آن‌ها را نداریم.
۷. صاحب‌نظرانی که آراءشان را بیان می‌کنیم درباره‌ی تعریف «دین» هم بحث کرده‌اند ولی ما مجال طرح آن‌ها را نداریم.
۸. به تعبیری «پس‌سازش» می‌شوند.
۹. معدودی چون برینگ طرفدار سازش بودن دین هستند (به عنوان نمونه بنگرید به (Bering, 2011)).
۱۰. سسیس در (Sosis, 2003) استدلال می‌کند که انجام مناسک دینی برای منکران دین، هزینه بیشتری از فایده دارد.
۱۱. سسیس در (Sosis, 2009, 2016, 2019) از سازش و سازش‌آور بودن دین دفاع می‌کند.
۱۲. سسیس و بولبولیا در (Sosis and Bulbulia, 2011: 346) با ارجاع به (Smith, 2000) و به همان دلایل، رویکردهای تکاملی به تبیین دین را مکمل هم می‌دانند. و در همین کتابی که مقاله کرکپاتریک آمده، ۵ مقاله دیگر درباره‌ی قابلیت جمع رویکردها بحث می‌کنند.

۱۳. کرکپاتریک پس از تفکیک سطوح تبیین، بحث نسبتاً مفصلی می‌کند درباره اینکه سازش یا محصول فرعی بودن دین یعنی چه. و این تفکیک دوگانه را دقیق نمی‌داند و لذا نظر قبلی خویش را که دین محصول فرعی است، تا حدی اصلاح می‌کند. اما ما مجال طرح استدلال و نتیجه‌گیری او را نداریم.

کتاب‌نامه

- Balch, John, (2023), "Behavioral Ecology: Niche Construction and Religion," in Yair Lior and Justin Lane (eds.), *The Routledge Handbook of Evolutionary Approaches to Religion*, London and New York: Routledge, ch. 25, pp. 362-381.
- Baum, David A. and Stacey D. Smith, (2013), *Tree Thinking: An Introduction to Phylogenetic Biology*, Greenwood Village (Colorado): Roberts and Company Publishers.
- Bering, Jesse M., (2011), *The Belief Instinct: The Psychology of Souls, Destiny, and the Meaning of Life*. New York: Norton.
- Borgerhoff Mulder, Monique and Ryan Schacht, (2012), "Human Behavioural Ecology," in *Encyclopedia of Life Sciences*, Hoboken, NJ: John Wiley & Sons.
- Boyd, Robert and Peter J. Richerson, (1985), *Culture and the Evolutionary Process*, Chicago: University of Chicago Press.
- , (2005), *The Origin and Evolution of Cultures*, Oxford: Oxford University Press.
- Bulbulia, J., (2008), "Meme infection or religious niche construction? An adaptationist alternative to the cultural maladaptationist hypothesis," *Method & Theory in the Study of Religion*, 20(1), 67-107.
- , (2009), "Charismatic Signalling," *Journal for the Study of Religion*, 3/4, pp. 518-551.
- , (2012), "Spreading order: Religion, cooperative niche construction, and risky coordination problems," *Biology & Philosophy*, 27(1), pp. 1-27.
- , Armin W. Geertz, Quentin D. Atkinson, Emma Cohen, Nicholas Evans, Pieter François, Herbert Gintis, Russell D. Gray, Joseph Henrich, Fiona M. Jordon, Ara Norenzayan, Peter J. Richerson, Edward Slingerland, Peter Turchin, Harvey Whitehouse, Thomas Widlok, and David S. Wilson, (2013), "The Cultural Evolution of Religion," in Peter J. Richerson and Morten H. Christiansen (eds.), *Cultural Evolution: Society, Technology, Language, and Religion*, Cambridge, Massachusetts: The MIT Press, ch. 20, pp. 381-404.
- Buss, David M., (2019), *Evolutionary Psychology: The New Science of the Mind*, 6th ed., New York: Routledge.
- Davies, N. B., John R. Krebs, and Stuart A. West, (2012), *An Introduction to Behavioural Ecology*, 4th ed., Malden, MA: Wiley-Blackwell,
- Davis, Taylor, (2015), "Group Selection in the Evolution of Religion: Genetic Evolution or Cultural Evolution?," *Journal of Cognition and Culture*, 15 (3-4), pp. 235-253.

- Geertz, Armin W., (2023), "Introduction to cultural evolution," in Yair Lior and Justin Lane (eds.), *The Routledge Handbook of Evolutionary Approaches to Religion*, London and New York: Routledge, ch.14, pp. 187-195.
- Gould, Stephen Jay and R. Lewontin, (1979), "The Spandrels of San Marco and the Panglossian Paradigm: A Critique of the Adaptationist Paradigm," *Proceedings of the Royal Society B*, 205, pp. 581-598.
- and E. Vrba, (1982), "Exaptation: A Missing Term in the Science of Form," *Paleobiology*, 8, pp. 4-15.
- Granqvist, P., and L. A. Kirkpatrick, (2004), "Religious conversion and perceived childhood attachment: A meta-analysis," *International Journal for the Psychology of Religion*, 14, pp. 223-250.
- , (2016), "Attachment and Religious Representations and Behavior," in Jude Cassidy and Phillip R. Shaver (eds.), *Handbook of Attachment: Theory, Research, and Clinical Applications*, 3rd ed., New York: The Guilford Press, ch. 39, pp. 917-940.
- Kirkpatrick, Lee A., (1994), "The role of attachment in religious belief and behavior," in K. Bartholomew and D. Perlman (eds.), *Advances in personal relationships: Vol. 5. Attachment processes in adulthood*, London: Jessica Kingsley, pp. 239-265.
- , (1998), "God as a substitute AF: A longitudinal study of adult attachment style and religious change in college students," *Personality and Social Psychology Bulletin*, 24, pp. 961-973.
- , (2005). *Attachment, evolution, and the psychology of religion*. New York: Guilford Press.
- , (2006), "Religion is not an adaptation," in P. McNamara (ed.), *Where God and Science meet: How brain and evolutionary studies alter our understanding of religion*, London: Praeger Perspectives, vol. 1, pp. 159-179.
- , (2011), "The role of evolutionary psychology within an interdisciplinary science of religion," *Religion* 41 (3), pp. 329-339.
- , (2023), "Differentiating Processes of Biological, Cognitive, and Cultural Selection: Implications for the Adaptation/ Byproduct Debate," in Yair Lior and Justin Lane (eds.), *The Routledge Handbook of Evolutionary Approaches to Religion*, London and New York: Routledge, ch. 31, pp. 465-480.
- and P. R. Shaver, (1990), "Attachment theory and religion: Childhood attachments, religious beliefs, and conversion," *Journal for the Scientific Study of Religion*, 29, pp. 315-334.
- Krogh, D., (2013), *Biology: A Guide to the Natural World*, 5th ed., Redwood City, CA: Pearson Benjamin Cummings.
- Laland, K. N., M. Blake and M. W. Feldman, (2016), "An introduction to niche construction theory," *Evolutionary Ecology*, 30 (2), pp. 191-202.
- and Gillian R. Brown, (2011), *Sense and Nonsense: Evolutionary Perspectives on Human Behaviour*, 2^{ed} ed., Oxford: Oxford University Press.
- , F. J. Odling-Smee and M. W. Feldman, (2001), "Cultural niche construction and human evolution," *Journal of Evolutionary Biology*, 14, pp. 22-33.

- Lewontin, R. C., (1985), "Adaptation," in R. Levins and R. C. Lewontin (eds.), *The Dialectical Biologist*, Cambridge: Harvard University Press, pp. 65-84.
- Lior, Yair and Justin Lane, (2023), "Introduction," in Yair Lior and Justin Lane (eds.), *The Routledge Handbook of Evolutionary Approaches to Religion*, New York: Routledge, pp. 1-12.
- Okasha, Samir, (2006), *Evolution and the Levels of Selection*, Oxford: Oxford University Press.
- Shaver, John, Susan DiVietro, Martin Lang, and Richard Sosis, (2018), "Costs do not Explain Trust among Secular Groups," *Journal of Cognition and Culture*, 18 (1), pp. 180-204.
- , Benjamin Purzycki, and Richard Sosis, (2016), "Evolutionary Theory," in Michael Stausberg and Steven Engler (eds.), *The Oxford Handbook of the Study of Religion*, Oxford: Oxford University Press, ch. 8, pp. 124-136.
- Smith, E. A., (2000), "Three styles in the evolutionary analysis of human behavior," in I. Cronk, N. Chagnon, and W. Irons (eds.), *Adaptation and Human Behavior: An Anthropological Perspective*, New York: Aldine de Gruyter, ch. 2, pp. 27-46.
- Sober, E., (1993), *Philosophy of Biology*, 2nd ed., Oxford: Oxford University Press.
- Sosis, R., (2000), "Religion and Intragroup Cooperation: Preliminary Results of a Comparative Analysis of Utopian Communities," *Cross-Cultural Research*, 34, pp. 70-87.
- , (2003), "Why Aren't We All Hutterites? Costly Signaling Theory and Religion," *Human Nature*, 14, pp. 91-127.
- , (2009), "The Adaptationist-byproduct Debate on the Evolution of Religion: Five Misunderstandings of the Adaptationist Program," *Journal of Cognition and Culture*, 9, pp. 315-332.
- , (2016), "Religions as complex adaptive systems," in N. Clements (ed.), *Mental Religion: The Brain, Cognition, and Culture*, Farmington Hills, MI: Macmillan, pp. 219-236.
- , (2019), "The Building Blocks of Religious Systems: Approaching Religion as a Complex Adaptive System," in Georgi Yordanov Georgiev et al. (eds.), *Evolution, Development and Complexity*, Switzerland: Springer, pp. 421-449.
- , (2023), "Costly Signaling: The ABCs of Signaling Theory and Religion," in Yair Lior and Justin Lane (eds.), *The Routledge Handbook of Evolutionary Approaches to Religion*, London and New York: Routledge, ch. 16, pp. 209-226.
- and E. Bressler, (2003), "Cooperation and Commune Longevity: a Test of the Costly Signaling Theory of Religion," *Cross-Cultural Research*, 37, pp. 211-239.
- and Joseph Bulbulia, (2011), "The behavioral ecology of religion: the benefits and costs of one evolutionary approach," *Religion*, 41(3), pp. 341-362.
- , John Shaver, Benjamin Grant Purzycki, and Jordan Kiper, (2022), "Soul Mates? Conflicts and Complementarities in the Evolutionary and Cognitive Sciences of Religion," in Justin L. Barrett (ed.), *The Oxford Handbook of the Cognitive Science of Religion*, ch. 18, pp. 349-370.
- Symons, Donald, (1990), "Adaptiveness and adaptation," *Ethology and Sociobiology*, 11 (4-5), pp. 427-444.
- Tooby, J. and L. Cosmides, (1992), "The Psychological Foundations of Culture," in H. Barkow, L. Cosmides and J. Tooby (eds.), *The Adapted Mind*, Oxford: Oxford University Press, pp. 19-136.

رویکردهای مکمل به تبیین تکاملی دین (حسن میانداری) ۲۷۵

White, Claire. (2021), *An Introduction to the Cognitive Science of Religion*, New York: Routledge.

Wilson, E. O., (1975), *Sociobiology: The New Synthesis*, Cambridge: Harvard University Press.

-----, (1978), *On Human Nature*, Cambridge: Harvard University Press.

